

## متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناالهداء

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از خانمهای محترم که همیشه قلمش... است، یک چیزی نوشته است و رساله‌ای نوشته است و خلاصه خودی نشان داده، نه تنها خودی نشان داده در چنین مواقعی، بلکه خود این شخص هم خیلی چیزها نشان داده می‌شود که نشان بدهد. تا یک چیزی نشان داده نشود، نشان نمی‌تواند بدهد، این همین توصیه من می‌کنم به همه اینهایی که در راه نویسنده‌گی هستند و یا قلم می‌زنند و خوششان می‌آید که قلم بزنند، متوجه این باشند. همه چیزهایی که در جلوی چشم ما یا جلوی زندگی ما هست، اینها خودش می‌تواند یک رساله باشد، کمالینکه خیلی رساله‌ها هست، برای برق، برای سیل و آب، برای زراعت، برای اینها. اینها چیزهایی است که آدم می‌بیند و... مسأله عرفان و به اصطلاح آن حالاتی که انسان از دیدن اینها به خودش احساس می‌کند، یا ذلت و یا بعکس. فرض کنید یادتان می‌آید از شمر و اینها، جزئیات زندگی‌شان، یادتان می‌آید و چطور یادتان می‌آید؟ دائم یادتان می‌آید، یک دقیقه یادتان می‌آید یک لعنت بفرستید، باز... ولی زندگی که خدا فراهم کرده برای ما و ما را فرستاده اینجا که تجربه کنیم، چیز یاد بگیریم، همه چیز، که ما بدانیم که وقتی که یک امر دلشادی برای انسان رخ می‌دهد، این امر دلشاد از ناحیه خداست و در اینجا یک... هست، آن کسی که این مسأله یادش می‌آید، یا خوشش می‌آید، یا بدش می‌آید و به هر جهت یک خاطره‌ای است در ذهنش، این خاطره را حقیقتاً آشکار کند، دیگران هم همه بدانند. فرض کنید شما در، همین مثالی که در شمر بن ذی‌الجوشن، بعد [به] شمر فکر می‌کنید، می‌گویید از کجا آمده؟ شیر مادر خورده، یا شیر سگ مثلاً؟ حلال‌زاده است یا نه؟ اینها همه می‌آید جلوی چشمتان. ولی وقتی که یادتان می‌آید آن کسی که خودستایی کرده به اصطلاح، نه خودستایی، خود نشان داده، و اظهار محبت کرده یا مجال پیدا نکرده اظهار محبتی بکند، آن هم یادتان می‌آید. همیشه اگر از آن کسی یادش بیاید، دیگر به شما نمی‌گوید، خودش می‌گوید لعنت بر یزید. گو اینکه توجه هم داشته باشید که یزید خلیفه مسلمین بود و چون خلیفه بود، خیلی از مسلمین می‌گویند که خلیفه‌ خدایی را، خلیفه‌ای را که به نحوی از انحاء خدا معین کرده، نباید لعن کرد و بدی گفت و مثلاً می‌گویند که ما سلیمان نخی که در... بود و که و که را باید لعن کنیم. اینها را اگر هم ما بدانیم می‌دانیم، این دلیل ماست، می‌گوییم اگر تو بد می‌دانی یزید را تقصیر خودت است والا یزید نماینده خلیفه اسلامی بود. اینها خلیفه اسلامی که آمد مارک خودروی، چیزی، قبول دارند و بنابراین به بعدی‌ها که رسیدند احترامات می‌گذارند. اینها خودش عوالم جورواجور است، یعنی شما تعجب می‌خواهید بکنید که کسی چگونه راجع به آن بزرگانی که ما آنها را بد می‌دانیم، اینقدر احترام قائل است. می‌توانید تصور کنید که نسبت به یزید و شمر همان احترامی قائلند که ما نسبت به ضدش قائلیم، خیلی عجیب است، ولی آنها احساسشان را نشان می‌دهند، نشان می‌دهند که این احساس را دارند. اگر هیچ چیزی هم نداند از کارهای او، همین احساس او موجب می‌شود که بداند، خوشش بیاید از آنها. بنابراین شناخت واقعیت برای ما از اینکه بشناسیم یک چیزی را یا نشناسیم، چیز خوب و جالبی است، آسان نیست و مشکلی هم در آن هست، آن وقت وقتی ما شناختیم، یکی از کارهای خوبی که تاریخ می‌تواند انجام بدهد، ولی تا حالا نتوانسته خوب انجام بدهد، همین شناختن اشخاص و خوبی‌های آنها و یا شناختن بدی‌های آنهاست، که بعد برمی‌گردد این حرف که خوبی چه هست و بدی چه هست؟ به هر جهت روی زمین می‌شود گفت به اندازه تعداد مردم نظر مختلف هست، هیچ دو نفری

عین هم نیستند، خیلی هم حرف‌هایشان شبیه هم باشد، یک جای کوچک هم شده اختلاف دارند. منتها خداوند گفته است که آن اختلاف را ندیده بگیرید، آن اختلاف خودش باید در بین مذاکرات، در بین دیدن‌ها حل بشود و خب همانجور که می‌بینید خیلی‌هاش حل می‌شود. بعضی از چیزها هست که، خیلی چیزها، که بین اشخاص مختلف به نحو مختلفی اقامه شده، مثلاً الان شما همین‌هایی که گفتیم، شرح حالشان در کتابهای بعضی اهل سنت آمده، بخوانید هم تعجب می‌کنید و هم عصبانی می‌شوید. خب راجع به کسی که قاتل امام حسین است تو اینقدر خوب تعریف کردی، ناراحت می‌شوید، همینجور و بالعکس راجع به کسی که ما خیلی بد می‌دانیم، می‌بینیم که تعریف دارند، اینها به اصطلاح، احساس آدم‌ها مختلفند، حتی بقول بعضی، احساس آدم‌ها به اندازه تعداد آدم‌هاست. یعنی در هر انسانی، در هر مسأله‌ای تعداد احساسی که دارد، غیر از احساسی است که دیگری دارد و خداوند برای هر انسانی یک خواصی داده. منتها تعلیمات دینی ... این است که اینها به هم نزدیک بشوند. یعنی این یک همانجوری که مثال زده که می‌گوید در نماز جمعه از قاتل امام حسین تعریف می‌کرد، که یکی... یکی باید باشد که وقتی اگر ما واقعیت را در نظر بگیریم، بتوانیم نزدیکتر و بهتر قضاوت کنیم، در نظر گرفتن واقعیت و یا فهم واقعیت قضایا هم چندان چیز آسانی نیست. شما خودتان خیال می‌کنید که خوب است دیگر، فلان مسأله یا فلان شخص را شناخته‌اید و دیگر لازم به چیزی نیست، همین شناخت کافی است، نه، این شناخت شما، نحوه شناختی است که شما دارید، خیلی ممکن است شناختی هم داشته باشید از خیلی چیزها... در بین مثلاً نویسندگان فرانسوی بگویند که ویکتور هوگو خوب است، یا بد است؟ یک فرانسوی یک چیز دیگر می‌گوید... باید زمینه درونی شما منطبق باشد تا بتوانید تشخیصی که می‌دهید نزدیک به واقعیت باشد. اگر به همین کسی که زمینه واقعی‌اش خوب است، مثلاً یک مطالعاتی دارد، کتابهایی خوانده، به همه، کسی فرض کنید تعریف می‌کند از یزید، می‌گوید دنیا... ما برای حضرت امام حسین و حضرات ائمه یک حالت قدسی، یعنی یک حالت پاکی در نظر داریم. ولی آن کسی که از این حرفها دور است، فرض کنید یکی از آفریقایی جنوبی مطالعه می‌کند، بسته به این است که اطلاعاتی که به او می‌دهند چجوری و چطوری مطالعه می‌کند. وقتی می‌گویند که مسلمین در اثر قیام حضرت امام حسین که متکی بر فرمایش علی بود، یک نحوه احساس خاصی پیدا کرده‌اند، یک عده دیگری برای اینکه این اختلاف نیفتد، آمدند اینها را کشتند، بدون اینکه اسم این اشخاص را ببرند، شما ممکن است یک خورده فکر کنید بگویند این شخص کار خوبی کرده، باید همچنین شخصی را بکشند، نه اینجوری نیست. اطلاعاتی که به شما داده می‌شود گاهی اوقات جداگانه است، غیر از اطلاعات واقعی است، یعنی واقعی است، منتها با یک اختلافاتی که نشان‌دهنده واقعیت است. مثلاً در همین قضیه یکی می‌گوید خب خوب کاری کردند، العیاذبالله حضرت امام حسین و اصحابش را شهید کرده، کار خوبی کرده، یک دلایلی هم دارد که اگر آن دلایل را منتزع کنید از شخص و این وقایع، می‌گویید آن دلایل درست است، ولی همین که دلایل وابسته می‌شود به انقلاب حضرت، شما می‌گویید نه، غلط است، یک واقعه خارجی می‌آید و این را معنی می‌کند یک جور دیگر معنی می‌کند. یکی از کارهای مهمی که هم ادیان دارند، هم نویسندگان... هستند این است که اینها را نزدیک کنند به هم، این دو عقیده را. برای اینکه وقتی دو عقیده بود، حتماً در فعالیت‌ها هم دو نفرند، دو نوع حرف می‌زنند و موجب برهم ریختن همه مردم شده، ولی وقتی دو حرف نباشد، یک حرف باشد، اختلاف کمتر می‌شود. می‌گویند به این دلیل بر از بین بردن... بعضی‌ها می‌گویند که از لحاظ تعیین اینکه حق با که هست، در معنای حق تفاوت دارند، می‌گویند حق با همان کسی است که بدست بیاورد. چون امام حسین العیاذبالله، که به نظر ما مقدس است، ... شده

و نتوانسته است حکومت را بدست بگیرد، بنابراین حق نداشته، حق با طرف یزید است. البته آن شعر را هم شنیده‌اید که یکی از شاعرهای خودمان همین اواخر طنزی دارد، می‌گوید که، خطاب به اینها می‌گوید که:

### اولاد یزید [حسین] اگر شما یزید حق با طرف یزید بادا

که بعضی‌ها می‌گویند منظورش این است که حق با طرف یزید بادا یعنی حق با طرف مخالف با یزید، ولی معنی ظاهریش این است که نه، دشمن شما اگر حرفشان درست است، که حق با اوست. به هر جهت، در همین تشخیص حق و باطل یکی تشخیص خود ماست، خود مسلمین یعنی کسی که دلش بخواهد می‌رود تحقیق می‌کند. تمام را از اول نگاه می‌کند که این چجوری بدنیا آمده است؟ چرا بدنیا آمده است؟ چطور شده که همچنین کاری کرده است؟ و کسی که با این مخالف است درست مخالف برآوردن این است. این چجوری کرده و اگر کسی که همینجور فکر می‌کند، می‌گوید چون این خودش کاری کرده و فعالیت کرده، این مهمتر است. هیچ کدام از اینها نیست، همه‌اش یک حق واقعی است که ما می‌گوییم خدا خواسته، دیگران می‌گویند تصادف الهی بوده است، به هر جهت این... یک واقعه‌ای بود. این از اول هیچ اهمیتی نداشت برای نویسندگان و حتی برایش کتاب [نویسند] و بعد که قضیه واقع شد، یک گرفتاری پیش آمد، مشکل بودن آن درست شد، ظاهر شد که آیا کدام یکی حق داشتند این کار را بکنند؟ یک عده‌ای که می‌خواهند اختلاف نباشد می‌گویند آن حق داشته، یک عده دیگری که یک حقی قائلند، مثل خلافت، می‌گویند این حق داشته. اینجا کار ما هم خیلی مشکل می‌شود، اولاً باید آرای مختلفی را که می‌گوید یزید حق دارد، آنها را بخوانیم ببینیم چرا گفته؟ برای تشخیص حق و اینکه مطابق حق ما کار کنیم مشکل‌ترین کارهاست، خداوند یک رویچی برای حق و برای صحبت‌های ما آفریده و در اختیار ما گذاشته، به نحوی که اگر الان بخواهیم نسبت به هریک از اینهایی که نزد ما بدنام هستند تعریف کنیم به اندازه کافی تعریف هست. الان به اندازه همین شمر و [یزید] می‌شود نیم ساعت صحبت کرد. خودش البته خود بودن همچنین حقی و در یک واقعه خیلی روشن، یعنی شهادت حضرت علی دو نظر باشد، یک نفر می‌گوید خوب... در همین که بشر در همه‌جا به همچنین نتیجه‌ای رسیده... خیلی مشکل است. ما اگر بخواهیم تحقیق کنیم و برویم جلو... یک عبارتی را می‌خوانند نمی‌شود به عقیده آنها اعتماد کرد، برای اینکه آنها عقیده خودشان نیست، عقیده‌ای است که اوضاع و احوال به این... کرده. مثل اینکه الان که تابستان خیلی گرم است، بگوییم که تابستان بطور کلی گرم هست، ولی استثنائاً یک چند وقتی است که تابستان‌ها خیلی سرد می‌شود، هم این حرف درست است و هم نمی‌شود به آن اعتماد کرد، درست است از لحاظ اینکه بعضی وقت‌ها شده، شاید این است که نمی‌شود به آن اعتماد کرد، این است که در اینگونه مواقع تقویت جداگانه‌ای مثل تقویت علی علیه‌السلام پیدا می‌شود که برای اینها فرض کنید... این شعری که گفتم برای یک شاعر ایرانی است، شاعر مشهوری است خیلی هم، می‌گوید:

### اولاد حسین اگر شما یزید حق با طرف یزید بادا

این هم شعری است که خودش می‌گوید. در کتابها، نوشته‌های خارجی هم ببینید، غالب نویسندگان از یزید تعریف می‌کنند، البته همان‌هایی هم که تعریف می‌کنند، کارهای زشت او را ذکر نمی‌کنند و تعریف می‌کنند، خب تعریف داریم که یک خلیفه‌ای بوده که هر امری می‌کرده مطاع بوده، خیلی جاها هم امر کرده و ... درست شده. بعضی‌ها خب در این مواقع شعر هم وسیله‌ای شده برای بیان روشن یک اعتقادی که به مردم صریحاً بگوید من چجوری فکر می‌کنم، شعرش می‌گوید:

سادات معظم زواره      الطاف شما مزید بادا

و دنباله‌اش، اما این عقیده ناماسیده، حتی در بین اهل سنت، هیچ کس از یزید تعریف نمی‌کند و از شمر تعریف نمی‌کند. حتی این... که آن نویسنده وقتی از منبرش آمد پایین حرف زد، گفت که من قیافهات بنظرم آشنا می‌آید، شما را کجا دیدم؟ شما آن کسی نیستید که عاشورا بودید؟ گفت: چرا. گفتم پس شما امام حسین را شهید کردید؟ گفت: بله، افتخار من است. گفتم کشتن او افتخار تو است؟ گفت: بله خب یزید که خلیفهٔ مسلمین است گفته است او را بکشید، [اطاعت] امر خلیفه مسلمین مثل اطاعت امر خداست. ببینید تفاوت یک عقیدهٔ اینجوری با یک عقیدهٔ ضد این، خودتان مقایسه کنید، این چنین دو نفری می‌توانند با هم زندگی کنند؟ نه. حالا این... اینها را با هم... کنید خودش یک نظریات جدیدی است. درواقع این است که این نظریات جدید که منافع خود را در نظر می‌گیرد نمی‌تواند جایگزین نظرات واقعی بشود، ولی معذرت آن تاکنون شده است. که دیده شده که کسانی حتی از شیعیان از امام حسین جسارت کرده و حرف ناروا زده‌اند، اولاً که اگر نویسندگان و مؤلفین سعی کنند وقایعی را که می‌شنوند و می‌خواهند بنویسند عین واقعیت باشد، فایده دارد... و از اینجا این نتیجه را گرفتیم که دو تا انسان مثل هم نیستند، دو نفر عین هم نیستند، دو تا انسان ولو ناخن‌های دستشان با هم متفاوت است، انسان‌ها این است که باید در ضمن اینکه عقیدهٔ خودشان را دارند، عقیدهٔ مخالف خودشان را پیدا بکنند...

(ساعت چند است؟ الان دیگر موقع رفتن است.) حالا اتفاقاً در همین نوشته که خواندم، چیزها را از هم باز می‌کنند، حالا حرف‌هایی که من می‌زنم یک اختلافی ایجاد می‌کند، شما الان حتی ممکن است اینقدر در ذهنتان اثر کند که حالا هم بگویید یزید بیچاره بود و هم او بگوید. سعی کنید که به هر حرفی فوری عوض نشوید، همان حرف را بزنید به قلب خودتان، ببینید قبول می‌کنید یا نه؟ بعد حرف بزنید راجع به آن. بشرها چرا این تعداد را که اینقدرش را ما اینجا دیده‌ایم، هزارها برابر شاید، اینها هر کدام یک عقیده دارند، من یک عقیده دارم، شما یک عقیده دارید، من عقیده را گفتم، شما این عقیده را خب باید بفهمید، بطوری که الان اگر جداگانه بفهمند که چه گفت او، شما بتوانید بگویید، نه اینکه هیچ چیز ندانید. آن وقت اینقدر عقیده در جهان هست، چطور می‌شود که عقیدهٔ صحیح را آدم جدا کند از این؟ و کدام [را] بداند صحیح است؟ بعضی‌ها می‌گویند اصلاً هر چه دل ما بگوید صحیح است، احساس قلبی می‌کنند... به هر جهت اینقدر عقیده هست، هر عقیده‌ای موجب می‌شود که بین عقیده‌های دیگر یک شقّه‌ای ایجاد بشود، یعنی در عقیده... و به همین جهت بعضی هیچ عقیدهٔ جدیدی را قبول ندارند، می‌گویند هیچ کس نباید عقیدهٔ جدیدی بگوید، برای اینکه شلوغ می‌شود. فرض کنید دو نفر یکی می‌گوید مثلاً هوا سرد است امسال، خیلی سردتر است، یکی می‌گوید نخیر، هوا گرمتر است از هر سال. این دو عقیده کاملاً مخالف هستند، هر دو هم همین هست، دو تا انسان‌هایی که پهلوی هم هستند. این است که عقیدهٔ دیگری را شما بدون مطلقاً او قبول نکنید، یعنی او می‌گوید به عقیدهٔ من یکسره هوا گرم است، شما هم بگویید خب هوا گرم است، ولی یکسره نیست و دوسره است، سه‌سره است. آن مطلق بودن که می‌گوید قبول نکنید، آن مطلق بودن باید بدست خود شما باشد، یعنی به عقیدهٔ خود شما. این عقیده را شنیدید، بعد فکر کنید که عقیدهٔ خودتان چه است؟ سه، چهار عقیده دیگر هم جمع کنید، آن وقت...

اگر حرف من را قبول دارید همین جور باشید، اگر هم قبول ندارید، اینجور نباشید، به من بگویید من جور دیگر بشوم.

